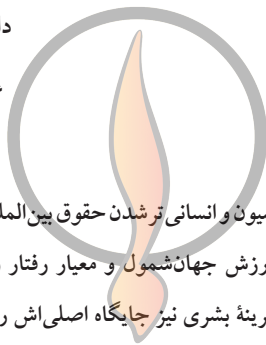


## صلح چون حق بشری

داکتر علی شاه فایق\*

عبدالمجید برهانی\*\*



### چکیده

با گسترش موج دموکراتیزاسیون و انسانی تر شدن حقوق بین الملل و مناسبات دولت‌ها و پذیرش حقوق بشر به مثابه ارزش جهان‌شمول و معیار رفتار و سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها، صلح از آرمان‌های دیرینه بشری نیز جایگاه اصلی‌اش را یافته و به عنوان حق بشری در جهان امروز مطرح شده است؛ از این رو، امروزه در رهیافت حق‌محور نسبت به تحقق و پی‌گیری صلح، انسان از حق بنیادین و اساسی به داشتن صلح برخوردار است؛ صلحی که چارچوب آن تمامی زندگی بشری است؛ صلحی که نه تنها خود یک حق است بلکه بستر دیگر حقوق انسانی نیز هست. حق بر صلح که امروزه به طور عمده در قالب نسل سوم حقوق بشر یا حق‌های همبستگی تفسیر می‌شود، در واقع حقی فردی و جمعی از نوع حقوق اولیه است که در قبال حقوق نسل‌های اول و دوم بین‌المللی انسان‌ها نیز معنادار است. انسان، اصلی‌ترین صاحب این حق است. از آن رو که چنین حقی همگانی است، مطالبه و جست‌وجوی دست‌یابی آن نیز در جامعه جهانی و در قبال مناسبات قدرت‌ها حقی مسلم است. در نوشتار حاضر، به تبیین مفهوم حق بشری صلح، محتوا و منابع حمایت این حق و چالش‌های فراروی آن پرداخته شده است.

\* دانشجوی دکتری تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت.

\*\* ماستر علوم سیاسی.

## مقدمه

صلح به مثابه آرمان بشری و ارزش انسانی همیشه مورد توجه انسان‌ها بوده و جوامع مختلف در طول تاریخ به فراخور تجربه، آگاهی و خویش‌شناسی خویش به سراغ صلح و آرامش رفته و برای تحقق و تأمین آن تلاش نموده‌اند. با وجود ارزش‌مندی صلح و ضرورت آن اما تاریخ حیات بشر معذور زمانی را در آرامش و صلح به سر برده است و در مقابل، این جنگ و خشونت بوده که غلبه داشته است. گاهی با عمیق‌شدن تبعیضات و فاشیزم نژادی و برخوردهای سیاسی - ایدئولوژیکی از یک سو و اغماض از جنبه عبرت‌آموزی از جنگ‌ها، تجربه‌ها و عدم روی دستگیری تدابیر پیش‌گیرانه برای مدیریت منازعات از سوی دیگر، منازعات و خشونت‌ها در سطوح مختلف افزایش یافته و منجر به وقوع جنگ‌های زیادی، از جمله جنگ‌های جهانی اول و دوم شده است؛ جنگ‌هایی که مخرب‌ترین و خطرناک‌ترین جنگ‌های دنیا محسوب می‌شوند و بیش‌تر از پیش بر درد و رنج بشریت افزوده‌اند. تا قبل از جنگ جهانی دوم، این پرسش اساسی که آیا می‌شود بدون شناسایی و توجه لازم به حقوق بشر به دنبال صلح و امنیت جهانی رفت؟ مطرح نبوده است. شاید بشریت به این آگاهی نرسیده بود که به گفته شکوه میرزادگی، نویسنده ایرانی، «صلح بدون حقوق بشر آغاز جنگ دیگر است.» (میرزادگی، ویلاگ شخصی). جنگ‌های جهانی هزینه‌های بی‌حد و حصر انسانی، مالی و محیط‌زیستی را برای بشریت وارد آورد؛ ولی تجربه آن وجدان بشریت را بیدار ساخت و سبب شد تا جوامع بشری از روزمره‌گی‌ها فراتر رفته و مبنای مشترکی را با اذعان بر اصل کرامت و انسانیت، قطع نظر از هویت‌های عارضی چون قوم، نژاد، مذهب، جغرافیا و سایر تعلقات سیاسی و فرهنگی، جهت نیل به صلح جست‌وجو کنند. تأسیس سازمان ملل متحد، تصویب منشور این سازمان و تأکید بر حقوق بشر در آن، در واقع مرحله آستانه صلح جهانی را بر محور کرامت و انسانیت به رخ بشریت کشید. تصویب منشور ملل متحد و تأکید بر حفظ کرامت افراد بشر الهام‌بخش تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) گردید؛ سند مهمی که در یک اجماع جهانی با تمرکز بر شناسایی کرامت ذاتی، حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر اعضای خانواده بشری امکان زندگی صلح‌آمیز را با رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر، عینیت بخشید. اهمیت و ارزش اعلامیه جهانی حقوق بشر در حدی بود که اعضای سازمان ملل متحد دست‌یابی به آن را بزرگ‌ترین آمال بشریت اعلام داشتند (جاوید، ۱۳۹۶). خوش‌بختانه با گسترش پدیده جهانی‌شدن و جهان‌شمولی ارزش‌های انسانی، حقوق بشر نیز جهانی

شده و با گسترش ابعاد حق‌ها در قالب اسناد مختلف بین‌المللی حقوق بشر و رعایت آن امروزه به یک معیار بنیادین در رفتار و سیاست‌گذاری‌های کشورهای تبدیل شده است.

با گسترش ارزش‌های حقوق بشری و توسعه ابعاد آن در چارچوب اسناد متنوع بین‌المللی حقوق بشری، صلح نیز به‌عنوان آرمان غایی بشری از صرف فقدان جنگ (صلح منفی) به صلح مثبت و وضعیت توأم با توسعه و رفاه و عدالت ارتقا پیدا کرده و حیثیت حق بشری را به خود گرفته است؛ صلحی که در نتیجه آن، خشونت از زندگی انسان رخت بریندد و منزلت آدمی جایگاه خود را باز یابد (وکیل، ۱۳۸۳: ۱۱۱)؛ چنان‌که «یوهان گالتون» محقق معروف با طرح صلح مثبت می‌گوید صلح «با ایجاد موقعیت‌هایی برای ساختن صلح مثل هماهنگی، همکاری و ائتلاف و یکپارچگی در کنار تلاش برای استمرار صلح از طریق اقداماتی که برای تضمین رهایی از جنگ لازم است، تحقق می‌یابد.» (حق به صلح، ۱۳۸۸). با طرح مفهوم حق صلح، نگرش نسبت به صلح موسع شده و امروزه در تعریف از صلح معیارهایی از قبیل ائتلاف و یکپارچگی، کارکرد انسانی، آزادی و عدالت اجتماعی در قلمرو معنایی مدنظر قرار می‌گیرند؛ مفاهیم و ارزش‌هایی که در حوزه حقوق بشر نیز وجود دارند؛ بنابراین، می‌توان مفهوم صلح را به‌عنوان یکی از بااهمیت‌ترین ارزش‌های جامعه بین‌المللی از مهم‌ترین حق‌های انسانی دانست. به عبارت دیگر، اگر حقوق بشر اساساً حول حیثیت یک انسان است، یک محیط صلح‌گرا و باامنیت بهترین تضمین را برای حمایت از حیثیت انسانی فراهم می‌آورد و این‌گونه حقوق بشر اجرا می‌شود. پس بی‌تردید حق به صلح جزء حقوق بشر است. حق به صلح در قلمرو نسل سوم این حقوق قرار می‌گیرد؛ زیرا یک تکلیف همگانی را برای حفظ صلح و امنیت در همه سطوح ایجاد می‌کند.

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

از این منظر در راستای دستیابی همگان به حق صلح، این تکلیف برای همگان وجود دارد که به فکر ریشه‌های تأمین صلح در مفهوم موسع آن که همانا منع تبعیض، توسعه پایدار، بهره‌مندی از حداقل‌های حیات توأم با کرامت و ده‌ها متغیر دیگر را دربرمی‌گیرد، باشند و از برهم‌خوردن صلح و امنیت در اشکال مختلف آن جلوگیری کنند و البته مطابق مفاد حق به صلح، حق درخواست برقراری صلح و امنیت نیز می‌تواند به‌عنوان یک حق جمعی اعمال شود. اهمیت حق صلح در این است که بدون صلح، امنیت و آرامش نیز از بین می‌روند و در محیطی که امنیت و آرامش وجود نداشته باشند، سایر حقوق نیز همواره در معرض تهدید قرار دارند؛ بنابراین، باید حق به صلح را به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی در نظر داشت، برای ثبات و پایداری آن تلاش کرد و این را دانست که در زمان تهدید آن این حق جمعی است که آن را باید مطالبه کرد. در راستای این هدف لازم است که فرهنگ صلح و محتوای آن را در جوامع درونی کرد تا درک درستی از مفهوم آن برای همگان به

دست آید؛ چرا که پیش شرط اعمال حقوق و آزادی‌های اساسی انسانی تضمین موجودیت نوع بشر است که رعایت حق صلح را می‌توان متضمن این مفهوم قرار داد.

## ۱. تعریف و مفهوم صلح

اگر به معلومات بی‌واسطه معرفت رجوع کنیم، به نظر می‌رسد که انسان‌ها، بدون آن‌که به صلح فکر کنند، در صلح زندگی می‌کنند و آن را درست مانند موضوعی کاملاً طبیعی و قائم به ذات می‌دانند؛ در حالی که نمی‌توان در جنگ زیست و یا از کنار آن گذشت و اثرات آزاردهنده آن را احساس نکرد. تعریف‌هایی که از وارونه‌کردن تعریف‌های جنگ به دست آمده‌اند، یک رابطه نفی و تضاد را توضیح می‌دهند. به گونه تقریبی، کلیه کتاب‌های لغت در تمام زبان‌ها به اختصار معتقدند که حالت صلح، حالت ملتی است که در جنگ نیست (بوتول، ۱۳۸۸: ۵۲). واژه صلح در لغت‌نامه دهخدا این‌گونه تعریف شده است: آشتی، سلم، سازش و مقابل جنگ و حرب است (دهخدا، ۱۳۷۷).

تعریف‌های باستانی نیز اغلب صلح را در مقایسه با جنگ و به‌ویژه در جهت عکس آن توصیف می‌کنند. به اعتقاد بوتول لازم است در جست‌وجوی تعریفی از صلح باشیم که تابع عقاید، جنبه‌های روشنفکرانه، آرمان‌ها و نیز تفکرها نباشد. چهارچوب صلح با احکام غیر کلی معین نمی‌شود؛ بلکه با شاخص‌های منحصر ایمنی و قابل شمارش یعنی آمار تعیین می‌شود. وی می‌گوید: «ما صلح را چنین تعریف می‌کنیم: صلح حالت یک گروه انسانی حاکم بر سرنوشت خویش و یا به عبارت دیگر از لحاظ سیاسی مستقل است که مرگ و میر گروهی‌اش، آدم‌کشی جمعی هدایت‌شده و سازمان‌یافته را شامل نمی‌شود.» (بوتول، پیشین). این تعریف به دلیل عینیت آن و توجه به عناصری که قابل اندازه‌گیری و شمارش است، بر سایر تعریف‌ها مزیت دارد. با این همه، ارائه یک تعریف کامل و جهان‌شمول از برخی پدیده‌های اجتماعی مثل صلح که در همه مکان‌ها و زمان‌ها قابل قبول باشد، امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، صلح به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در هر جامعه‌ای از نظام ارزشی و ویژگی‌های فرهنگی،

اجتماعی و تربیتی جامعه تبعیت می‌کند. **بنیاد اندیشه**  
تاسیس ۱۳۹۴

به اعتقاد «ریردون»، صلح یعنی همزیستی، شکیبایی، احترام گذاشتن به تفاوت‌ها و تنوع‌ها؛ صلح یعنی انسان‌های دیگر اجازه دارند مثل ما فکر نکنند؛ صلح یعنی به وجود آمدن بستری برای تجلی آرزوها و نیازهای تمامی انسان‌ها (ریردون، مرعشی، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

یونسکو تعریف گسترده‌تری از واژه صلح دارد. این نهاد، گسترش صلح را از طریق دانش، پیشرفت اقتصاد و توسعه پایدار، توسعه اجتماعی، گسترش احترام به حقوق انسانی، تساوی حقوق زن و مرد، افزایش شکیبایی، گسترش آزاد علم و دانش و گسترش امنیت می‌داند (یونسکو، ۱۳۷۸).

روی هم‌رفته، در بررسی دیدگاه‌های مختلف، سه برداشت متفاوت از مفهوم صلح قابل ردگیری و شناسایی است. برای بعضی‌ها صلح مترادف فقدان جنگ است؛ یعنی در این برداشت حوزه صلح محدود است به پیش‌گیری از توسعه به مناقشات و تخاصمات مسلحانه. در برداشت دیگر، صلح به منزله فقدان خشونت ساختاری تعریف شده است. در این برداشت مسئله اصلی، شناسایی و به‌کارگیری سازوکارهایی است که منازعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در سطح ملی و بین‌المللی کاهش دهند (وکیل و عسکری، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

یونسکو از اواخر دهه ۸۰، اقدامات و ابتکارات جدیدی را با هدف ارتقای فرهنگ صلح به کار گرفته است. در کنگره بین‌المللی صلح که در جولای ۱۹۸۹ در ساحل عاج برگزار شد، یونسکو رویکرد جدیدی از مفهوم صلح مثبت ارائه داد. این رویکرد متکی بود بر ترویج فرهنگ صلح در ذهن و روان هر انسان. در اجلاس السالوادور در ۱۹۹۳ یونسکو محورهای فرهنگ صلح را به شرح زیر اعلام نمود:

- ارتقای آموزش و عمل به فرهنگ صلح در کلیه فعالیت‌های روزانه؛
- تقویت ساختار دموکراسی به‌عنوان کلید حل و فصل مسالمت‌آمیز و عادلانه اختلافات و تلاش برای آن نوع توسعه انسانی که بر پایه مشارکت فعال همه افراد جامعه، و بر ارزش‌ها و قابلیت‌های اجتماعی، ظرفیت‌های انسانی همه اعضای جامعه استقرار یافته است؛
- اعطای جایگاه شایسته به ارتباطات و مبادلات فرهنگی و خلاقیت در سطح ملی و بین‌المللی؛  
تأسیس ۱۳۹۴
- تقویت همکاری‌های بین‌المللی برای برطرف کردن موانع اجتماعی- اقتصادی منازعات مسلحانه جنگ‌ها و فراهم کردن شرایط ساخت جهانی بهتر برای همه انسان‌ها.

یونسکو در پیگیری سیاست‌های خود در خصوص ترویج فرهنگ صلح در بیست و هشتمین اجلاس خود در سال ۱۹۹۵ با عنوان «به سوی فرهنگ صلح» چنین اعلام می‌دارد:

۱. آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، تفاهم بین‌المللی و تسامح؛
۲. ارتقای حقوق بشر، دموکراسی و مقابله با تبعیض؛
۳. پلورالیسم فرهنگی و گفت‌وگوی بین تمدن‌ها؛

۴. پیش‌گیری از منازعات و صلح‌سازی بعد از منازعه.

از نظر یونسکو، تحقق این پروژه مستلزم همکاری دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل، سازمان‌های بین‌الدولی، جامعه‌ی روشنفکری جهانی است (وکیل و عسکری، پیشین: ۱۰۸). در نهایت، نتیجه‌ی بحث این‌که امروز صلح پایدار و مثبت صرفاً مترادف فقدان جنگ و خشونت نیست؛ بلکه استقرار صلح منوط به تحقق کلیه حقوق انسانی و به‌ویژه تحقق عدالت و حق به توسعه دانسته می‌شود.

## ۲. چیستی حقوق بشر

حقوق بشر، مجموعه‌ای از امتیازات دارای مضمون و مفهوم والای انسانی است که انسان صرف‌نظر از هرگونه وابستگی دینی، نژادی، جنسی، زبانی و مانند آن و حتی میزان قابلیت و صلاحیت فردی و بدون توجه به احوال متغیر اجتماعی، از آن برخوردار است. حقوق بشر آن امور ثابت، پایدار و مشترک در همه‌ی انسان‌ها است که هر انسانی به جهت انسان‌بودن باید آن را دارا باشد؛ بنابراین، از ذات انسان جداشدنی نیست و انسان‌ها نمی‌توانند آن را از خود سلب نمایند. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، این امکان را فراهم می‌سازند تا صفات انسانی، عقل، استعداد و وجدان انسانی به‌طور کامل پرورش و به کار گرفته شوند و نیازهای روحی و دیگر نیازهای انسانی برآورده گردند. این حقوق، مبتنی بر خواسته‌های روزافزون بشر برای یک زندگی در شأن ذاتی و ارزش انسان بوده که از احترام و حمایت نیز برخوردار می‌باشد (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۶۷). به سخن دیگر، حقوق بشر، عبارت از حقوقی است که صرف به‌دلیل انسان‌بودن به انسان تعلق می‌گیرد. بدین ترتیب، حقوق بشر نسبت به هر انسان برابر است؛ زیرا همه‌ی انسان‌ها به‌طور برابر و یکسان انسان هستند. بدون حقوق بشر نمی‌توان با کرامت و شرافت‌مندانه زندگی کرد.

## ۳. نسل‌های حقوق بشر

بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴

تحول و پویایی در نظام بین‌الملل، همیشه به‌صورت یک اصل دیده شده و قواعد و مقررات و موازین نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز که برای تنظیم روابط میان محق و مکلف در این بستر به وجود آمده‌اند، همواره مشروعیت خود را از اصولی برگرفته که در هر زمان، به لحاظ اوضاع و احوال اجتماعی، از اعتبار خاصی برخوردار بوده‌اند. به همین جهت، قواعد حقوق بشر مطلق و ابدی نیستند. تاریخ تحولات حقوق بشر در شکل‌گیری حقوق موضوعه نشان می‌دهد که حقوق بشر مطلق نبوده؛ چون با توجه به آن مجبور به تمدید در تعامل با حقوق دیگران است. از سوی دیگر نیز حقوق بشر

ابدی نیست؛ چون در گذر زمان، تضمین و اجرای آن، اشکال و شیوه‌های مختلفی را اقتضا می‌نماید. حقوق بشر در سیر تکاملی خود، توسعه بسیار یافته و با گسترش حق‌ها و آزادی‌های بشری که در چارچوب اسناد مختلف بین‌المللی متجلی است، در ادبیات حقوق بشری، از سه نسل حقوق بشر یاد می‌شود؛ نسل‌هایی که حق‌های مختلف را پوشش داده و به توسعه بیشتر حقوق بشر منجر شده است.

### ۳-۱. نسل اول حقوق بشر

قواعد و حق‌های طرح‌شده در این نسل از جمله حقوقی بودند که برای نخستین بار در نظام حقوق موضوعه به شکل و صورت حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته و از جایگاه حقوقی برخوردار شدند. این حقوق منتج از نخستین شعار انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ تحت عنوان آزادی بودند. هرچند این اصل در اعلامیه استقلال آمریکایی در سال ۱۷۶۶ و نیز منشور انگلیسی حقوق در سال ۱۶۸۹ مطرح شده بود؛ اما در واقع در ادبیات حقوق بشر، انواع آزادی‌های بشری به حقوق مدنی و سوسی ترجمه شدند و در عمل مورد شناسایی قرار گرفتند؛ بنابراین، از لحاظ تاریخی سیر تحول حقوق بشر، رشد آن در مرحله نخست به شکل شناسایی انواع حقوق مدنی و سیاسی صورت گرفت (زهادی، ۱۳۸۳: ۲۲۰).

حقوق مدنی نه تنها حقوق مالکیت و حق انعقاد قرارداد را دربرمی‌گیرد؛ بلکه حق آزادی اندیشه و بیان، اعمال و مناسک مذهبی و حق آزادی تشکیل انجمن و سندیکا را نیز شامل می‌شود. این حقوق به‌طور کلی، به‌عنوان حقوق مدنی جمع و یکی شده‌اند؛ به طوری که هریک حقی است که کردار آدمی را روا می‌داند و آزادش می‌گذارد. این حقوق اگرچه به افراد واگذار شده؛ اما برای ایجاد و خلق گروه‌ها، اجتماعات، انجمن‌ها و هر نوع جنبش و حرکتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. حقوق مدنی به‌طور کلی شکلی از قدرت هستند (باربالت، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

بر اساس میثاق حقوق مدنی و سیاسی، برخی از انواع حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات، حق ممنوعیت از شکنجه، حق آزادی و امنیت، حق ازدواج و ... می‌باشند. با تحقیق در کیفیت انواع حقوق این نسل، مانند حق بر آزادی در انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن، حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه، حق انتخاب وکیل و با دقت در نوع بیان ظاهری میثاق در قالب واژه‌های «آزادی از» یا «ممنوعیت از»، به نظر می‌رسد این حقوق بیش‌تر دارای مفهوم سلبی است تا ایجابی (زهادی، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

نکته بارز در حقوق نسل اول حقوق بشر، توجه به اصالت فرد می‌باشد. این حقوق که در مواد ۲ تا ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی

مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مطرح شده‌اند، ملاک کار اصلی را توجه به آزادی دانسته‌اند. در واقع، هدف این نسل را باید توجه به فرد در مقابل قدرت سیاسی دانست که امروزه می‌توان گفت که در اکثر قوانین اساسی کشورها مفاهیم و اصول این نسل به چشم می‌خورد (وکیل و عسکری، ۱۳۹۱: ۳۵). از اندیشمندان این نسل می‌توان به توماس هابز و جان لاک اشاره داشت. به‌طور کلی، باید گفت که حقوق مندرج در این نسل برخاسته از مفاهیم لیبرالیسم است.

### ۳-۲. نسل دوم حقوق بشر

حقوق بشر منحصر به حقوق مدنی و سیاسی نیست. تحول و توسعه در مفهوم حقوق بشر، هم‌چون دیگر مفاهیم، باعث شده است که مقولات جدیدی تحت عنوان «نسل دوم» به این حوزه راه یابند. حقوق نسل دوم، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند که به حقوق برابری نیز مشهور هستند. در این حقوق چیزی بیش از حمایت از آزادی و حاکمیت شخصی افراد در میان است و به عقیده مدافعین نسل دوم، حمایت واقعی از آزادی و حاکمیت افراد بر سرنوشت خود بدون ایجاد و استمرار حقوق نسل دوم ممکن نیست. برخی از این حقوق به حقوق رفاهی تعبیر می‌کنند (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۶). مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر به ذکر جایگاه حقوقی این حقوق پرداخته و انواع این حقوق در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در سال ۱۹۶۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، شناسایی شده است.

برخلاف حقوق نسل یک، حقوق این نسل بیش‌تر معنای ایجابی دارند تا سلبی؛ ولی در این رابطه اطلاق وجود ندارد؛ چنان‌که در حق بشر بر آزادی انتخاب شغل، تکلیف ایجابی مطلق برای دولت‌ها قابل مشاهده نمی‌باشد. در این خصوص باید خاطر نشان نمود که هرچند با توجه به سیر تحول مفاهیم و قواعد حقوق بشری و با توجه به مفهوم اعلامیه جهانی حقوق بشر، تدوین یک میثاق همه‌جانبه و مستقل با شناسایی کلیه حقوق از ابتدا مدنظر بوده است؛ ولی این هدف به دلیل بروز وقایع اجتماعی متعدد از جمله پیدایش ائتلاف‌هایی پس از جنگ جهانی دوم و وقوع جنگ سرد و دسته‌بندی کشورها به دو دسته در حمایت از حقوق بشر میسر نشد. عده‌ای از کشورها زیر چتر حمایتی شوروی به حمایت از انواع حقوق برابری پرداختند و عده‌ای در سایه حمایت ایالات متحده آمریکا به حمایت از حقوق نسل اول اقدام نمودند. همین عامل به تدوین دو پیمان‌نامه در کنفرانس‌های جهانی تهران ۱۹۶۸ و وین ۱۹۹۳ منتهی شد.

در این اعلامیه‌ها به روشنی به وابستگی، همبستگی و تجزیه‌ناپذیری انواع حقوق بشر تأکید شده است؛ لذا در این مرحله بود که تا حدودی اصالت فرد به نحو اطلاق و محدود خود دچار تغییر شد و



به اصالت جمع نیز پرداخته شد. همین امر باعث شکل‌گیری زمینه مناسب جهت طرح نسل سوم تحت عنوان حقوق همبستگی و برادری شد (زهادی، ۱۳۸۳: ۲۲۳). نسل دوم برخلاف نسل اول حقوق بشر، بر مداخله دولت بیش از بی‌طرفی آن تأکید می‌کند. در واقع، حق‌های مربوط به نسل دوم، از جمله حقوق مثبت و ایجابی بوده و دولت را در مقابل افراد مسئول می‌دارد. این حقوق با اصطلاح «حق بر» در مفاد اعلامیه مطرح شده‌اند و از جمله آن‌ها حق بر تأمین اجتماعی، حق بر کار، حق بر استراحت، حق بر داشتن حداقل رفاه در زندگی، حق آموزش و ... می‌باشد. هدف اصلی این نسل از حقوق بشر را که بیش‌تر هم‌سو با اعتقادات مارکسیست‌ها است، باید استقرار برابری و عدالت اجتماعی و هدف غایی آن را نیل به نفع عمومی بدانیم.

### ۳-۳. نسل سوم حقوق بشر

روند رو به گسترش انسانی شدن، بین‌المللی شدن و اخلاقی شدن حقوق بین‌الملل و حقوق بشر و نیز کاستی‌های نسل اول و دوم، موجب ظهور نسل سوم حقوق بشر شد. چنان‌که واساک در سال ۱۹۷۹ در طرح پیشنهادی خود اعلام می‌نماید که هم‌اکنون جهان در عرصه و دوره دست‌یابی به اصل سوم انقلاب فرانسه یعنی برادری قرار گرفته است که منظور همان رهایی کشورهای مستعمره و ملت‌های تحت سلطه و دست‌یابی به استقلال کامل از لحاظ حقوقی و به معنای برادری فرزندان آدم است. ضرورت پرداختن به نسل سوم حقوق بشر، نشانه و راهنمای مناسبی بر پویایی مفاهیم حقوق بشری در حقوق بین‌الملل در گذر زمان است. حقوق بشر در یک قرن اخیر شاهد تحول فراوانی بوده و به‌ویژه در نیم قرن اخیر، این تحول و توسعه چشم‌گیرتر بوده است؛ به‌نحوی که شاهد احترام بیش‌تری نسبت به حقوق بشر بوده‌ایم؛ لذا این دوره را «عصر حقوق» نیز نام نهاده‌اند (پژوهان، ۱۳۸۱: ۶۲).

در این دوره، ضرورت حل و فصل مشکلاتی مانند حفظ و حراست از صلح بین‌المللی بعد از جنگ‌های اول و دوم جهانی، نابرابری اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته و نیز حفاظت از محیط‌زیست مطرح شد. گذر از این چالش‌ها نه‌تنها این بار فقط با همت دولت‌ها، بلکه مشارکت افراد، گروه‌های غیر حکومتی، رسمی و غیر رسمی و جامعه بین‌المللی قابل حل خواهد بود. این موضوع موجب شناسایی حقوق جدیدی (حق بر توسعه، حق بر صلح، حق بر محیط‌زیست سالم، حق بر میراث مشترک بشریت، حق بر ارتباطات و ...) تحت عنوان برادری و همبستگی شده است. منظور از برادری در این‌جا همان هم‌سویی و هم‌خوانی بینش و روش ارکان مختلف جامعه بین‌المللی و داخلی (جامعه مدنی) در مشارکت و حمایت و تضمین حقوق بشر می‌باشد. در واقع، این حقوق از نتایج انکار صریح دولت-ملت و عدم کفایت آن در تأمین انواع حقوق بشر در نیمه قرن

بیستم است. در این نسل در یک فرایند همه‌جانبه انواع حقوق دو نسل یکم و دوم که به قطعیت فراهم نشده‌اند، در رابطه جدیدی میان ارکان جامعه مدنی تأمین می‌شوند. بر همین مبنا، تعریف مؤلفه‌های اصلی حقوق نسل سوم، برابری و تساوی انبای بشر و مشارکت همه ارکان جامعه مدنی است که منجر به افزایش سطح رفاه عموم می‌شود. در واقع، در نسل سوم حقوق بشر، عناوین مسئولیت تا حدودی تغییر نموده‌اند. مسئول اولیه در دو نسل یکم و دوم در حمایت و تضمین حقوق بشر، دولت است؛ ولی در نسل سوم، هرچند مسئولیت اولیه و اساسی با دولت خواهد بود؛ ولی به دلیل مشارکتی بودن انواع حقوق این نسل، این مسئولیت کم‌رنگ‌تر خواهد بود (زهادی، ۱۳۸۳: ۲۲۵).

در نهایت، نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی - حقوق برابری)، مجموعه‌حقی‌هایی هستند که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر همه انسان‌ها و حتی نسل‌های آینده تأثیر می‌گذارند. تحقق آن‌ها، سود همگانی و نقض آن‌ها، زیان همگانی را در پی خواهد داشت. این دسته از حقوق کاملاً به هم وابسته و جدانشدنی هستند. برخورداری از آن‌ها حق همه افراد و ملت‌ها و تلاش برای تحقق و دستیابی به آن‌ها نیز تکلیف و مسئولیت همگانی است؛ فلذا نیازمند تلاش و تعامل جمعی همه بشریت (دولت‌ها، افراد حقوقی، افراد حقوق عمومی و حقوق خصوصی) است (عسکری، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

#### ۴. چیستی و محتوای حق صلح

در طول تاریخ، یکی از دغدغه‌های اصلی و همیشگی بشر در زندگی اجتماعی خود دستیابی به صلح پایدار و ریشه‌کن کردن عواملی بوده که صلح و امنیت را به خطر می‌انداختند. در طول تاریخ بشریت، متفکران و اندیشمندان زیادی مسئله صلح و تأمین آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. امروز، شیوه نگرش محققان و حتی مردم به صلح تغییر یافته است و محققان، صلح، جنگ و خشونت را در بافت گسترده‌تری از فرایندهای اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهند (توحیدی، ۱۳۸۰: ۶۰). طرح مفهوم حق صلح نیز با توسعه نگرش نسبت به صلح ممکن شده است و جایگاه حق بشری با ابعاد گسترده‌ای را یافته است.

بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴

#### ۵. مبنای حق صلح

مبنای فلسفی و حقوقی حق بر صلح به‌عنوان یک حق جمعی و اساسی بشر بر حق بنیادی بشر نسبت به حیات و نیز توافق‌نامه‌های بین دولت‌ها مبنی بر حق زندگی در صلح بنا نهاده شده است. فرض این است که هر فرد حق حیات داشته و از این رو باید این حق را برای سایرین نیز محترم بشمارد و از این جهت مبنای حقوق بشر است که تنها به واسطه آن انسان‌ها می‌توانند از سایر حقوق خود

برخوردار شوند و کسی که از این حق محروم شود، متعاقباً امکان برخورداری از سایر حقوق را ندارد (بهروزی خواه، ۱۳۸۷: ۲۱). شناسایی حق حیات به عنوان مبنای حق صلح (مبنای فلسفی حق صلح به مثابه حقوق بشر جمعی) در واقع نشأت گرفته از حق هر انسان بر زندگی و حیات خویش است. در این راستا بسیاری از فلاسفه این دلالت صریح یا ضمنی را مورد شناسایی قرار می دهند (سفیری، ۱۳۷۹: ۱۵۳)؛ بنابراین، مبنای حق صلح نیز چون دیگر حق های بشری، به حق حیات انسان برمی گردد و در سوی دیگر، خود حق صلح نیز بستری است برای تحقق و برخورداری انسان ها از سایر حقوق بشری شان.

## ۶. ماهیت و محتوای حق بر صلح

بر اساس اسناد بین المللی، حق حیات به عنوان مبنای فلسفی و توافقات بین المللی، به عنوان مبنای حقوقی (در واقع منابع حقوقی) حق صلح بیان می شود؛ با وجود این، توجهات دیگری از جمله منفعت گرایی، پوزیتیویسم، حقوق طبیعی و دیدگاه الهی نیز می تواند مورد توجه واقع شود (بهروزی خواه، ۲۲).

از نظر ماهیت و محتوا، حق بر صلح در بردارنده کلیه اقداماتی است که تضمین کننده موجودیت، رشد و تعالی نوع بشر است و جلوه های متفاوتی در زمان ها و مکان های مختلف دارد. با توسعه حقوق بشر و مطرح شدن نسل سوم حقوق بشر که ماهیت حق و تکلیفی برای صلح قایل است، حق بر صلح نیز از جمله حقوق بشری قرار گرفت که در آن همه بازیگران اجتماعی (دولت ها، سازمان های غیر دولتی، نهادها و افراد) در کنار هم در احقاقاق آن نقش دارند. و از نظر محتوا نیز آن را حق فردی، که به صورت جمعی قابل مطالبه است، در نظر می گیرند. <sup>تأسیس ۱۳۹۴</sup>

تضمین اجرای حق مردم به صلح نیازمند آن است که خط مشی ها در دولت به طور مستقیم در راستای حذف تهدید به جنگ، خصوصاً جنگ هسته ای، ترک استفاده از زور در روابط بین المللی و حل و فصل اختلافات بین المللی به شیوه های مسالمت آمیز بر اساس منشور ملل متحد باشد. هم چنین، رعایت همه جانبه حقوق بشر، شفافیت دولت و رعایت اصول دموکراتیک و احساس مسئولیت مشترک همه بازیگران صحنه اجتماع و نقش مؤثرتر سازمان ملل و دادگاه های بین المللی را می طلبد (وکیل و عسکری، ۱۳۹۱: ۶۰).

## ۷. حق بر صلح در آغاز حقوق بشر

از سوی دیگر می توان استدلال نمود که دست یابی به سایر مصادیق حقوق بشری امکان پذیر

نمی‌باشد؛ مگر آن‌که قبلاً بسترش فراهم شده باشد؛ و این بستر چیزی نیست جز یک محیط صلح‌آمیز و عاری از هرگونه تنش و مخاصمه در معنای خاص و هرگونه استرس و نگرانی در معنای عام و این همان چیزی است که صلح را در قلب فعالیت‌های سازمان ملل متحد قرار می‌دهد و آن را منظور و دلیل گردآمدن مردم ملل متحد در مقدمه منشور می‌داند.

به نظر می‌رسد که نباید تولد و زایش کلیه مصادیق حقوق بشری در محیطی که چندان صلح‌آمیز نباشد، امکان‌ناپذیر باشد؛ اما بدون شک ادامه حیات آن‌ها حتماً به فضای صلح‌آمیز نیازمند است. به عبارت دیگر، شاید بتوان به روش‌های تصنعی و ساختگی شاهد پیدایش مصادیق حقوق بشر بود؛ اما مطمئناً ادامه حیات تصنعی امکان‌پذیر نیست و ابقای واقعی این حقوق نیازمند محیط صلح‌آمیز به معنای اعم آن می‌باشد. حتی برخی تا بدان‌جا پیش رفته‌اند که اظهار نموده‌اند که این سلسله‌مراتب غلط حقوق بشر باید اصلاح شود؛ زیرا نسل به اصطلاح سوم حقوق هستند که واقعاً حقوق را «توانا» می‌سازند که به ما اجازه می‌دهند تا از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... بهره‌مند شویم. این صاحب‌نظران معتقدند که در عوض ما می‌توانیم حقوق را به سه دسته تقسیم کنیم:

۱. حقوق Owenaching توانمندساز از قبیل صلح؛
۲. حقوق میانی مثل برابری؛
۳. حقوق نهایی از قبیل حق بر کرامت و شأن و فرهنگ؛ حقی که دلالت می‌کند بر این‌که ما «که» هستیم (امینی‌نیا، ۱۳۸۹).

## ۸. حق بر صلح در آغاز و انجام حقوق بشر

صلح در آغاز و بنیاد حقوق بشری است؛ زیرا زمانی می‌توان از تحقق حقوق بشر سخن گفت که قبلاً بستری فراهم شده باشد. تحقق حقوق آزادی‌ها، حقوق برابری و حقوق برادری هنگامی میسر است که جهان عاری از خشونت، تنش، فقر، استبداد، بی‌عدالتی و خشونت باشد و همه و همه این‌ها یعنی صلح. از سوی دیگر، چگونه می‌توان از تحقق حق بر صلح سخن گفت در حالی که هنوز هیچ‌یک از حقوق بشری محقق نشده‌اند. بدون شک، زمانی که حقوق و آزادی‌های اولیه افراد هم‌چون حق حیات، حق امنیت، حق کار، حق انتخاب، حق آزادی عقیده و آزادی بیان افراد محقق نشده‌اند، اصولاً صلحی به وجود نیامده است و اگر هم به وجود آمده باشد، اساساً صلحی گذرا، تصنعی و عوام‌فریبانه است. صلح پایدار زمانی پدید خواهد آمد که این حقوق به معنای واقعی و راستین خود محقق شده باشند و بی‌جهت نیست که منشور ملل متحد اولین هدف سازمان ملل را حفظ صلح و

امنیت بین‌المللی می‌داند؛ اما در بندهای دوم و سوم خود به پله‌های لازم جهت نیل بدان مقصد یعنی توسعه روابط دوستانه میان ملل و احترام به خودمختاری ملل جهت تعیین سرنوشت ملت‌ها اشاره دارد (نادر ساعد، ۱۳۹۰: ۱۵۷). در واقع، صلح در عین حال که خود بستر ساز و مقدمه تحقق سایر حقوق بشری است، هم‌چنین ابزار و پیش‌زمینه‌هایی را برای تحقق خود می‌طلبد. با این اوصاف به نظر می‌رسد صلح بیش از یک حق توانمندساز است. صلح هم‌چنین یک حق نهایی نیز هست. صلح، نقطه شروع است و هم‌چنین نقطه پایان رنج و آلام بشری.

## ۹. حق بر صلح، حقی جمعی در مقابل حق فردی

هر ملتی و هر بشری، صرف‌نظر از نژاد، اعتقاد، زبان یا جنس، حق ذاتی برای زندگی در صلح دارد. احترام به این حق، به اضافه سایر حقوق بشری، منفعت مشترک کلیه افراد بشر و در عین حال شرط لاینفک ارتقا و رشد همه ملل اعم از کوچک و بزرگ در کلیه سطوح و زمینه‌ها می‌باشد.

در سال ۱۹۷۹، حق بر زندگی در صلح به‌عنوان یک حق بشری به‌وسیله کمیسیون حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفت. اعلامیه تدارک جوامع برای زندگی در صلح (۱۹۷۸) بر نقش خاص یونسکو در اجرای حق بشر بر صلح و زندگی در محیطی صلح‌آمیز را مورد شناسایی قرار می‌دهد و در قسمت سوم بند ۲، از کلیه حکومت‌ها، سازمان ملل و نمایندگی‌های تخصصی یونسکو به علاوه سایر سازمان‌های بین‌المللی مربوط اعمال حکومتی و غیر حکومتی، عملکرد متمرکز برای تحقق این حق را درخواست می‌کند. اعلامیه اسلو در حقوق بشر بر صلح و مقدمه آن اشاره به منشور ملل متحد، اساس‌نامه یونسکو و اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد و اعلام می‌دارد که «صلح یک منفعت مشترک بشریت است»، یک ارزش اساسی جهانی است که کلیه افراد و همه مردم، بالخصوص جوانان جهان، آرزوی آن را دارند (امینی‌نیا، پیشین).

با این اوصاف، مشخص است که حق بر صلح، در تقسیم‌بندی حقوق بشر به حقوق جمعی و حقوق فردی، در رسته حقوق جمعی قرار می‌گیرد؛ در حالی که حقوق فردی از یک فرد حمایت می‌کند (همانند حقوق مدنی و سیاسی). حق بشر بر صلح یک حق جمعی است که از گروهی از مردم و جمعی از آنان حمایت می‌کند.

## ۱۰. منابع حمایت از حق صلح

صلح به‌عنوان یک پدیده حق‌محور و مفهوم «حق صلح» گرچه دیرتر وارد ادبیات حقوق بشری شد و به‌صورت رسمی در اسناد بین‌المللی حقوق بشری درج گردید؛ اما مبانی و تمهیدات آن از دیرباز

در مباحث و منابع حقوق بشر مطرح بوده است. حق صلح در منابع و اسناد حقوق بشری بسیاری به رسمیت شناخته است. در میان منابع حق صلح، سند الزام‌آوری که حق صلح را به رسمیت شناخته، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها است. این سند بر دولت‌های عضو آن الزام‌آور می‌باشد. اما اساسی‌ترین قاعده پیش‌بینی شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر است که به نوعی از حق صلح حمایت کرده و عبارتند از:

۱. برخورداری مردم از تمام حقوق و آزادی‌ها (ماده ۲)؛

۲. حق زندگی و امنیت شخصی تمام ابنای بشر (ماده ۳).

در کنار اعلامیه جهانی حقوق بشر که مبنای تمام اسناد حقوق بشری است، در دیگر منابع و اسناد بین‌المللی نیز نسبت به حق صلح اشاراتی شده است که از آن جمله است:

### ۱۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) که گاهی از آن به اختصار تحت عنوان «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» یاد می‌شود، از منابع مهم حق صلح است.

بخش سوم مقررات میثاق که شامل مواد ششم تا بیست و هفتم می‌شود، مهم‌ترین بخش میثاق است که شامل حقوق ماهوی افراد می‌باشد. این حقوق ماهوی با ذکر بنیادی‌ترین حق انسان‌ها که همان حق حیات است، در ماده ۹ آغاز می‌شود. ممنوعیت تبلیغ و دعوت برای جنگ در ماده ۲۰ و حق تشکیل مجامع صلح‌جویانه (مسالمت‌آمیز) در ماده ۲۱ حمایت از حق صلح را در پی دارد (ابراهیمی).

در خصوص محتوای مقررات مندرج در میثاق، این نکته که میثاق تلاش نموده تا به نوعی تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی بشر را به رسمیت بشناسد و با توجه به ماهیت الزام‌آور این سند و قلمرو اجرایی آن که در سطح بین‌المللی می‌باشد، گامی مهم در راستای ترویج و حمایت از حقوق بشر مدرن محسوب می‌شود که جای تردید ندارد. **مضامین** حق آزادی و امنیت شخصی در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بندهای پنج‌گانه مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در ماده ۹ میثاق، در وهله اول بر حق هرکس به بهره‌مندی از آزادی و امنیت شخصی تأکید شده است.

### ۱۲. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد با توجه به اصولی که در منشور ملل متحد اعلام شده است، شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق برابر و غیر قابل انتقال کلیه

اعضای خانواده بشر، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان دانسته شده است.

«با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد، برخورداری از آزادی و رهایی از ترس می باشد. این خواست در صورتی میسر می شود که هرکس از حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود و همچنین از حقوق سیاسی و مدنی برخوردار شود. با توجه به منشور ملل متحد، دولت‌ها متعهد به رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های انسان و ترویج آن‌ها در سراسر جهان می باشند. با درک این حقیقت که افراد نسبت به یکدیگر و اجتماعی که بدان تعلق دارند، دارای وظایفی هستند و برای تحقق بخشیدن و ترویج و رعایت حقوق شناخته شده مندرج در این میثاق مسئول می باشند، در ماده ۱۲ این میثاق آمده است: دولت‌های عضو این میثاق حق هر فرد را برای دستیابی و برخورداری از بالاترین وضعیت سلامت جسمی و روحی به رسمیت می شناسند که بیانگر زندگی افراد در صلح و سلامتی می باشد. حق صلح و امنیت ملی و بین‌المللی و حاکمیت و بهره‌مندی از محیط زیست سالم (مواد ۲۲، ۲۳ و ۲۶) در زمره مهم ترین حقوق جمعی به رسمیت شناخته شده در این منشور هستند.» (میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی).

### ۱۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر

حق آزادی و امنیت شخصی که بیانگر زندگی در صلح است، یکی از مهم ترین حقوق بشری است که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب سال ۱۹۴۸، به آن اشاره شده است.

### ۱-۱۳. اعلامیه درباره حق مردم به صلح اندیشه

مهم ترین سندی که در آن حق صلح به رسمیت شناخته شده، اعلامیه ای درباره حق ملت‌ها به صلح است. این اعلامیه توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطع نامه ۱۱/۳۹ در نوامبر ۱۹۸۴ تصویب شده است. در ماده ۱ آن صریحاً بیان شده به این که «با احترام اعلام می نمایم که همه مردم سیاره ما از حق مقدس صلح برخوردار هستند. این اعلامیه به طور خاص درباره حق صلح تدوین یافته است.

### ۲-۱۳. ترتیبات منطقه‌ای

در پرتو مشارکت فعال دولت‌های در حال توسعه و جهان سوم در فرایند حقوقی کردن روابط بین دولت‌ها و برقراری صلح در راستای منافع ملل، بر نسل سوم حقوق بشر تأکید و صحه گذاشته می شود که حق صلح و توسعه به عنوان حقوق بشر از شاخصه آشکار آن هستند؛ فرایندی که از رهگذر آن،

طرفین به دنبال کسب اجماع و بنیان‌نهادن نظمی هستند که منافع نسبی همگان را تأمین کند و منفعی که ناظر بر خواست جامعه جهانی است و ریشه در وجدان حقوقی جامعه بشری دارد.

## ۱۴. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

طبق ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مصوب ۱۹۵۰، حق آزادی و امنیت شخصی بدین معنا است که هر فردی در پناه قانون و موازین حقوق بشری حق دارد تا از آزادی، صلح و امنیت بهره‌مند شود. در این چارچوب هرگونه تهدید خودسرانه آزادی و امنیت شخصی ممنوع بوده و سلب آزادی نیز امری استثنایی است که تنها به وسیله مراجع قضایی و مستند به آیین دادرسی و با رعایت موازینی که از احترام به فرض برائت و اصل آزادبودن افراد ناشی می‌شود، امکان‌پذیر می‌شود.

## ۱۵. منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها

منشور آفریقایی حقوق بشر موسوم به منشور بنجول که در سال ۱۹۸۱ به وسیله سازمان وحدت آفریقا (در حال حاضر اتحادیه آفریقایی) مورد تصویب قرار گرفته، در ۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ قابلیت اجرا پیدا نمود و از سال ۱۹۹۰ میلادی توسط تمامی ۵۳ کشور عضو اتحادیه آفریقایی مورد تصویب قرار گرفته است.

منشور آفریقایی حقوق بشر از یک مقدمه و ۸ ماده در قالب سه بخش تنظیم شده است. منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، از جمله مهم‌ترین اسناد و معاهدات منطقه‌ای حقوق بشری نظام آفریقایی حقوق بشر به شمار می‌آید که در راستای به رسمیت‌شناختن هنجارهای حقوق بشری و حمایت و ترویج حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در این نظام به تصویب رسیده است.

این منشور صریحاً حق صلح را به رسمیت شناخته است که در ماده ۲۳ آن چنین آمده است: «تمامی ملت‌ها باید حق صلح و امنیت ملی و بین‌المللی داشته باشند ...». این معاهده از جمله اسناد الزام‌آور

منطقه‌ای نظام آفریقایی حقوق بشر است (ابراهیمی، شه  
ناسی ۱۳۹۲)

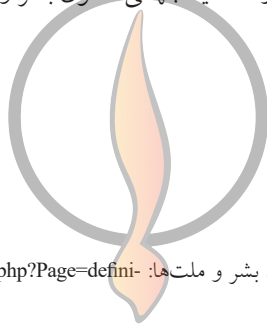
چنان‌که ملاحظه شد، صلح نه تنها به مثابه یک ارزش و آرمان بشری که به‌عنوان یک حق امروز مورد استقبال جامعه بین‌المللی است و برای تحقق و تأمین آن، این حق در اسناد و منابع مختلف بین‌المللی درج و پیش‌بینی شده است تا بیش‌تر از پیش مورد توجه دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی قرار بگیرد.

## نتیجه‌گیری

حق بر صلح به‌عنوان جامع‌ترین و مانع‌ترین حق بشری که مبنای آن حق حیات انسانی و منبع آن



توافقات بین‌المللی است، متضمن تجلیات گوناگونی می‌باشد. اولیه‌ترین تجلی حق بر صلح، منع جنگ و خشونت و پرهیز از کشتار و خونریزی است. این بارزترین تجلی حق بر صلح است؛ اما مطمئناً این بارزترین تجلی، تمام تجلی حق بر صلح نیست. حق بر صلح همان‌گونه که گفته شد، جامع‌ترین حق بشری است؛ زیرا که برای تحقق آن باید پیش‌شرط‌های گوناگونی فراهم شود؛ هم‌چون: حقوق مدنی و سیاسی (آزادی‌ها)، حقوق اقتصادی و اجتماعی (حقوق برابری) و... بدیهی است تا زمانی که کلیه این پیش‌شرط‌ها محقق نشوند، صلح ایجاد نخواهد شد و اگر هم ایجاد شود، صلحی گذرا و ناپایدار است. از سوی دیگر، حق بر صلح، خود پیش‌شرط بسیاری دیگر از حقوق بشری است؛ بدین لحاظ که تحقق موارد بسیاری از مصادیق حقوق بشر نیازمند بستری از جنس صلح و آرامش است و زندگی بدون جنگ، پیش‌شرط بین‌المللی اولیه برای رفاه مادی و توسعه و پیشرفت کشورها و اجرای کامل حقوق و آزادی‌های اساسی اعلام‌شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد و سایر اسناد حقوق بشری به شمار می‌رود.

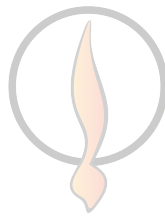


## منابع

۱. ابراهیمی، محمد، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها: <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=35656>
۲. ابراهیمی، محمد، میناق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=33779>
۳. امینی‌نیا، عاطفه (۱۳۸۹)، «جایگاه حق بر صلح در منشور ملل متحد با نگاهی به عملکرد شورای امنیت»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۳.
۴. باریالت، جی ام (۱۳۸۳)، «حقوق شهروندی»، ترجمه جواد کارگزاری، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲.
۵. بهروزی‌خواه، عباس (۱۳۸۷)، آموزش حقوق بشر برای صلح، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۶. بوتول، گاستون (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی صلح، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
۷. پژوهان، سید هادی (۱۳۸۱)، «محیط‌زیست، صلح و امنیت بین‌المللی»، فصلنامه محیط‌زیست، شماره ۳۷.
۸. توحدی، احمدرضا (۱۳۸۰)، «حق صلح و محیط‌زیست در پرتو حقوق همبستگی»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.
۹. جاوید، رحمان‌علی (۱۳۹۶)، بررسی رابطه صلح و حقوق بشر، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
۱۰. حق بر صلح (۱۳۸۸)، امور تحقیق و پژوهش کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، زمستان ۱۳۸۸.
۱۱. راسخ، محمد (۱۳۸۱)، حق و مصلحت، تهران، نشر نی.
۱۲. ریردون، بتی (۱۳۸۰)، شکیبایی سرآغاز صلح، ترجمه علی‌اکبر مرعشی و حسین موسویان، تهران، مرکز منابع تربیت

معلم

۱۳. زهادی، رهاوسین (۱۳۸۳)، نسل‌های حقوق بشر، تهران، نشر میزان.
۱۴. ساعد، نادر (۱۳۹۰)، حق بر صلح عادلانه، تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی.
۱۵. سفیری، مسعود (۱۳۷۹)، کالبدشناسی خشونت، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۱۶. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر، ج ۱، تهران، انتشارات مجد.
۱۷. کمیسیون ملی یونسکو (۱۳۷۸)، اعلامیه و برنامه عمل فرهنگ صلح، تهران، یونسکو.
۱۸. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: [www.hoghooghonline.fr/article.php?id-article=109](http://www.hoghooghonline.fr/article.php?id-article=109)
۱۹. میرزادگی، شکوه، «سخنی با اعضای کمیته صلح» تهران: <http://news.gooya.com/politics/archives/2008/07/074022.php>
۲۰. وکیل، امیر ساعد (۱۳۸۳)، حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی، تهران، انتشارات مجد.
۲۱. وکیل، امیر ساعد و پوریا عسکری (۱۳۹۱)، کتاب نسل سوم حقوق بشر، تهران، انتشارات مجد.



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۴